

بزرگ فرهنگی، دانشگاهی، صنعتی، تولیدی و ... بزمی آفریده بود که تاکنون نمونه آن را کمتر دیده بودیم. و چه زیباست این گونه با هم بودن ها که شاعر، حدیث آهن گداخته را از اصحاب فولاد بشنود، آن ها روایت عشق، شور و دلدادگی را از زبان شاعر، و هر دو بیان فراز و فرودهای اقتصادی و رنج ها و سختی های هنری را از میدان داران این عرصه. نکته دیگر اینکه اگرچه قدر اقدام هایی از این دست، معمولاً بعد از ده ها و صدها، شناخته می شود - آن گونه که ارزش تاریخ بیهقی را امروز در می یابیم، نه آن روز که بیهقی رویداد حسنگ وزیر را تصویربرداری کرد - اما قدر دست اندرکاران «بر این رواق زبرجد» در همین نشست و با نمایش دادن گوشه هایی از مصاحبه های انجام شده با رجال فرهنگی و اقتصادی و علمی کرمان روشن شد. چه کسی است که اتوبیوگرافی نام آوران را ببیند و بشنود و زبان از تحسین باز دارد؟

وقتی چهره داریوش مجدزاده، مرحوم ایرانمش، شادروان جلیل رشیدفرخی و... همه آن ها که از میان ما رفتند و یاد و نامشان را برایمان بر جای گذاشتند، روی پرده، اکران کردند و سخنان کوتاه، اما به بلندای تجربه ده ها ساله یک انسان فکور را شنیدیم و دیدیم، آن وقت دریافتیم که به راستی اگر «بر این رواق زبرجد» نبود و این مهم به انجام نمی رسید، با اندوه به خاک سپرده شدن این همه خاطره سرنوشت ساز، چه می کردیم؟ مگر اینکه تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از لابه لای همین نکته ها و گفته ها سامان می گیرد؟ اینجاست که حداقل به عنوان یک فرهنگ دوست و خدمتگزار در عرصه کرمان شناسی، بر دست های همه کسانی بوسه می زنم که این کار سترک را انجام دادند و طرحی نو از خدمتگزاری را در انداختند.

نکته دیگری که بر ارزش و اهمیت این مراسم افزود، پیشگامی مردی در برگزاری این مراسم بود، که پیش از این خدمات خیرخواهانه گوناگون از قبیل مسجدسازی، کتابخانه سازی، ساخت واحد درمانی «نفیس کرمان» و انواع کارهای نیک دیگر را تجربه کرده بود و اینک نتیجه می گرفت که اگر چراغ فرهنگ خاموش شود، همه خدمات او و دیگر خادمان جامعه، به پیشیزی نمی آرد. چه حاصل که جاهلی از روی عادت، در صف جماعت به ایستد و طوطی وار، سر و دست و زبانی تکان دهد؟ چه فایده که کتابخانه ها ساخته شوند و کتاب ها هم آغوش یکدیگر، صف در صف، قفسه ها را پر کنند اما کتابخوانی در میان نباشد؟ و...

و بالاخره، از این شیوه مرضیه در برگزاری این مراسم نباید

گذشت که برنامه ها با سخنرانی های خشک و خسته کننده همراه نبود، بلکه نوعی پرسش و پاسخ، شنونده را کاملاً به همان حال و هوای موضوع می برد و از پرواز خیال، بر شاخسارهای گوناگون، باز می داشت، آن گونه که گذشت زمان و اندکی گرمای فضای سالن، چندان قدرت ترک تازی نداشتند. سرانجام رونمایی مجموعه «بر این رواق زبرجد» و شماره دیگری از آن، که هنر استاد علی خسروی، نقاش چیره دست و چهره برتر نگارگری، و هنرمند عارف و بی توقع دیارمان را به تماشا گذاشته است. بی گمان این مجموعه، مکمل مجلدات دیگری است که به زیور طبع آراسته شده و یا در دست چاپ است. استاد خسروی - که با برخورداری از حسن تواضع و بی رویایی کرمانی ها، چندان هم از واژه «استاد» استقبال نمی کند و مثل بعضی ها با شنیدن این عنوان، قند توی دلش آب نمی شود - چنان با مشتی خطوط در هم و برهم، چهره نگاری می کند که گویی صاحب آن تصویر، روبه رویت نشسته و با تو سخن می گوید. پشت جلد این اثر با نقشی از همتای او، استاد علی اکبر صنعتی زینت یافته که این نیز حسن سلیقه او را می رساند. اندیشه «بر این رواق زبرجد» ها و همت و تلاش این هنرمند هنرور به خلق اثری انجامیده که بی گمان ماندگار ایام خواهد بود. به سخنی دیگر، آنکه شرح حال بزرگان معاصر این دیار را می خواند و از کوچه و پس کوچه های روزگاران شان می گذرد و با لحظه لحظه زندگی شان آشنا می شود، اینک در برابر تصویری که ده ها بار دلنشین تر از عکس برآمده از چشم دوربین است، با او هم سخن می شود و تا منزلت آخرین، همایی اش می کند و بر آنچه حاصل عمر اوست درود می فرستد.

باری بنایم و ببالیم و قدر بشناسیم، همه کسانی را که در وانفسای کنونی، از جان و مال خود مایه می گذارند و برای زنده نگه داشتن ارزش های این مرز و بوم از هیچ تلاشی فروگذار نیستند. یادمان نرود که اینان تعدادشان چندان نیست که بی عنایتی به هر کدامشان، زمینه جایگزینی فوری و آنی دیگری را فراهم سازد. و چه زیبا بود سپاسگزاری از علی اکبر عبدالرشیدی پژوهشگر ارجمند و نویسنده توانا، ملک قاسمی هنرمند پیشکسوت و سایر همراهان «بر این رواق زبرجد».

یکبار دیگر به محسن جلال پور، بانی «بر این رواق زبرجد» و همه کسانی که با خدمات خود، تا بلندای این رواق، اوج گرفتند و افتخار آفریدند، تبریک و تهنیت و، خسته نباشید می گوئیم و با این حسن ختام، توفیق افزونشان را آرزو داریم که «پرواز اقبال دو چندان باد».